

مهرگان خجسته باد

مهرگان روز پیروزی نور بر تاریکی، روز چیرگی مهر بر کینه، روز پیروزی حق بر باطل، روز نابودی ستم و ستمکار، نخستین «مهر» آزادی بر همه مردم ایران بویژه بر کشاورزان خجسته باد.

اتحاد بزرگ

تکمیل ۱۰ ریال

دکتر محمد مصدق

آتش را زیر خاکستر نکنید

شدت عمل در کردستان درمان درد نیست

کامل موثر افتد و در این راه نداشتن تجربه زندگی در فضای آزاد و مسئولیت سنگین حفظ آزادی از سوی مردم نیز فرصت‌ها را برای دشمنان فزونی بخشد و سرانجام فاجعه کردستان چونان زخمی عمیق بر چهره انقلاب نشست. نفوذ دست نشاندهگان استعمار در کردستان و دیگرگون جلوه دادن خواست‌های مردم ستمدیده این استان و عدم توجه به نیازهای واقعی و ملی آتشی را که می‌شد با درست‌اندیشی و موقع‌سنجی، خاموش شود بر سر وخت و شعله‌های آن توفند و خشمگین دامن‌همه‌ی ما را گرفت. مردم بسیاری از شهر و روستا آواره شدند، بگونه در غلظت‌بند و بسیاری نیز عیالانه در برابر جوخه‌ی اعلام قرار گرفتند و ظاهراً آرامش برقرار شده ولی برآستی آرامش ظاهری بود و از بینایی اصولی بی‌بهره.

دشمن در صف ما شکاف ایجاد کرد و در جبهه متحد نیروهای ما رخنه نمود و اگر دیر بجنبیم شمار از روزگاران بدر خواهند آورد. حالا پیش از آنکه همه فرصت‌ها را برای جبران تلفاتی که تکرانی‌ها و پیشدواری‌های بدور از تعقیق از دست بدهیم، مروری بر غرضانه به پیشنهادهای سازنده به خواست‌های مردم کردستان که خواهان خودگردانی و آزادی است.

پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران، شریک بود و نلناک بر دیگر دشمنان اصلی و واقعی مابقی آنها را بکلی از میان برداشت و تار و مار نکرد و به همین دلیل برغم بحرانی که در پی این ضربه دچار شدند، کوشش برای ایجاد رخنه و تزلزل در ارکان پیروزی را لحظه‌ای فراموش ننمودند و به هر دستاویزی برای در هم شکستن اتحاد و همبستگی که بزرگترین پشتوانه‌ی پیروزی بود متوسل شدند. و متأسفانه هشدارهای بی‌دردی نیروهای اصیل مبارز و رهنمودهای رهبری عالی انقلاب که توجه به آنها می‌توانست در بزنگاه‌ها جلوگیری بسیاری از خطرات باشد، نتوانست بطور

شوراهای شهر گامی در راه حکومت مردم بر مردم

باشند و اداره‌کنندگان جامعه حکومت را نه بخاطر حفظ قدرت و انحصار امتیازات سیاسی و اجتماعی، بلکه بخاطر خدمت به مردم به‌عهده گیرند. روشن است که جامعه‌ی ما دوران پر تحولی را می‌گذراند و همچون کاروانی است که باید از رودخانه خروشان بگذرد. ترک شیوه‌ی گذشته و پذیرفتن آئین نویی که با نیازهای ملی جامعه سازگاری داشته و بقدر کلیت از آینده‌نگری و دوراندیشی

تشکیل شوراهای در شرایط کاملاً آزاد و بدون از انحصار طلبی و یکسویه تائید حرکت اجتماعی و خواست جامعه‌ی انقلابی ماست

مشورم واقعی دموکراسی اینستکه مردم کشوری حق داشته باشند در مسائلی که مربوط به سرنوشت آنهاست اظهار نظر کرده و دخالت مستقیم داشته باشند. دخالت مردم در حکومت و اداره مشورم ندارد جز قبول آزادی به عنوان مایه و جوهر تکامل و پیشرفت. جامعه بدون آزادی هرگز موفق به تأمین رفاه اجتماعی و توزیع عادلانه‌ی فرصت‌ها و امکانات بین مردم و تعدیل ویژگی‌های استعمارکننده خصوصی به‌سود عدالت اجتماعی نخواهد بود. کشورهایی که می‌خواهند در راه رشد

ایرانی فرهنگ بیگانه را نمی‌پذیرد

باین دستاورد هزاران ساله‌ی هستی ملی از سر شوخی بازی نکنید

ماعت و چگونگی (بودن) یک اجتماع است و هویت فرهنگی ماعت معنوی یک ملت است. پس براحتی می‌توان گفت که فرهنگ، ساخته‌ی افراد یک اجتماع در یک نقطه‌ی بقیه در صفحه ۴

فرهنگ جلوه‌ی انسانی و شخصیت ملی است. فرهنگ تجلی‌خصوصیات ملی است. به عبارت بهتر تمدن وجه کلی فرهنگ و فرهنگ صورت قومی یا «ملی» تمدن می‌باشد. تمامی آنچه در ارزش‌های اخلاقی و اصولی انسان مانده، اساطیر، مذهب، عرفان، هنر، شعر، سیاست و روابط

همگان، مجری عدالت نیستند

عده‌های خود نائل می‌گردند. با توجه به این مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که سلامت اجتماع در وجود قوانینی مبتنی بر نیاز راستین جامعه و اجزای صحیح آن قانون‌ها خلاصه می‌شود. یک دستگاه موفق دستگاهی است که بتواند نخستاً فاصله‌ی خود را با توده‌های مردم روز بروز کم و کمتر کند. بگونه‌ای که مردم احساس همبستگی نسبت به آن بنمایند و دوم آنکه این دستگاه بتواند هرچه بیشتر با اجرای یکسان قوانین کل جامعه را در برگیرد. در گذشته موضوع علم اجرای صحیح قوانین در مبین ما با خشن‌ترین و نامساعد

نقش قانون در تقویت و تحکیم و یا تضعیف ثبات سیاسی یک جامعه انکارناپذیر است. قانون بمنزله‌ی نشانه و جوهر واقعی دولت ملی است. قانون آئین کار و نظم و دستوراتی است که بر روابط مردم نهادهای یک جامعه حاکم بوده و به تطبیق منافع گوناگون انسانها و سازمان‌های اجتماعی کمک می‌کند و بین عده‌های فردی و گروهی تعادل ایجاد می‌نماید. قانون نوعی کنترل اجتماعی است و به منزله‌ی یک رشته اصولی است که با عدالت مربوط می‌شود و یک رشته دستوراتی است که به رفتارها و نظم می‌بخشد. و به کمک آن جامعه یس‌زیست بسامان خود ادامه می‌دهد و به

انقلاب ملت ایران با حکمرانان و امیران خائن سرسازش ندارد

پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران با واکنش‌های گوناگونی در صحنه بین‌المللی روبرو شد. جهان‌خواهان و کشورهای امپریالیستی غرب رسماً در مقابل قیام ملت ایران چپبه گرفتند و از راه‌های مختلف سعی به دگرگونه جلوه دادن آن کردند. اما بی‌شک و واکنش کشورهای عرب و بویژه همسایگانمان در خلیج فارس در قبال این انقلاب چگونه بود. از آنجا که انقلاب بزرگ بود و شعارمان مبارزه با استعمار و استعمار، گروهی از کشورهای حوزه خلیج فارس که وابستگی شدید آنها به غرب آشکار است با نگاهی

تعهد، رسالت هر ایرانی

است... و بقول زنده یاد شاعر ملی‌میززاده عشقی و توفیق‌الدوله را بایستی مبتکر فساد بقیه در صفحه ۴

صبر انقلابی تا کی؟

گلد از این برعه که با دردم‌ریختگی، نابسامانی و کشت و واکنش‌های گونه‌گون همراه است، سخت و حساس و چپ‌بسیار خطرناک می‌باشد. علاوه بر فرهنگ غنی و سرشار و ایمان که بزرگترین پشتوانه برای پائین آوردن درجه آسیب‌پذیری جامعه است، حضور دست‌اندرکاران دولتی با مردم‌گرازی، نیاز به زمان دارد و بی‌گیری

همانگونه که هر انقلاب و دگرگونی بنیانی، پس از پیروزی، یک دوران انتقالی را ناچار به گذشتن است و این دوران با شرایط زمانی و مکانی طولانی و یا کوتاه خواهد بود زیرا که انقلاب به‌معنای تغییر و تحول جنول ارزش‌های اجتماعی و دگرگونی ریزی بنیان‌های اجتماعی- سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، نیاز به زمان دارد و بی‌گیری برامان.

بنیاد خیریه یا شارلاتانیسم

در صفحه ۲

توطئه‌های ضد ملی را در نطفه خاموش کنید

هاتمه گمشده در جنوب کشورمان شاهد چند حادثه‌ی تلخ و چنانکه‌ی بودیم که به سبب تعدادی از عموطنانمان انجامید. انفجار بمب در قطار تهران - خرمشهر انفجار بمب در بازار سیف خرمشهر انفجار دکل مخارباتی، انفجار لوله نفت و گاز اهواز، و کشت چند بمب در نقاط مختلف این منطقه نشان از توطئه‌ی ضد ملی دارد که نظمه آن در خارج از مرزهای ایران بسته شده و چگونگی‌اش به چیره‌خوران اینسوسی مرز دیکته گردیده است. انفجار بمب در قطار مسافری که

شاید عده‌ی مسافران از گروه متوسط و یا کم‌درآمد جامعه هستند و یا دربار‌دار یک سیر کارگری و به مفاخره انداختن جان صدها بیگانه ناشناس چه تفسیری می‌تواند داشته باشد. ما هرچه گواش کردیم با معیارهای معمولی نتوانستیم معنایی بر این جنایت بیابیم.

چه تفاوتی؟!

دوستی که با کم و زیاد کردن‌های بسیار، سرانجام توانست بلیط تهیه‌کند و بدیدار دو فرزندش برود، شب پیش از پرواز تلفن کرد و غمزده و عصبی‌گفت «خواستم قالیچه‌ای برای بچه‌ها بخرم ، گهرکش زیاد بود منصرف شدم، ولی وقتی از سالن گمرک بیرون می‌آمدم، خانمی که برق انگشتر الماسش چشم را خیره می- کرد با بزرگمندی جلو آمد و کمکش را پیشکش کرد. همراه او نزد آقای جوانی که گویا متخصص کمکهای آنجانی بود رفتم. با نهایت بی‌رویی گفت اگر هزار و پانصد تومان بدهی، می‌توانی هرچه دلت می‌خواهد ببری، چونگی خادج کردن هم با خود من.

دوستم از من کمک می‌خواست تا این رشوه‌خوار را معرفی کنم. گریهام گرفت، با خود گفتم اگر رشوه خوری و رشوه‌دهی خوب بود که آن ملعون و دار و دسته‌ی غارتگرش، استاد بودند و هیچکس به گردشان هم نمی‌رسید! اگر قاچاق کار درستی بود که آن شاهزاده خانم! تردستی را از شیطان هم می‌ربود و در سطح جهانی معروف بود! پس چرا راه افتادم، جلوی گمراه رفتم، عزیزانم! با خود گفتم؟! در دنیای شیر به ما دهن‌کچی نمی‌کند! جای گمراه نیشخند نیست؟! اگر این ایرادها درست باشد! اگر بنا باشد همه چیز سر جایش باقی بماند، دزدی کنند ، رشوه بگیرند، حق را ناحق جلوه دهند، از سر کین و عداوت به قضاوت بنشینند، با انگشتی بر زسه عبود منوع را بگذرند، نوبت را بشکنند، رابطه را جانشین‌فایده کنند، ما هم هرروز شاهد گرائز شدن لوازم حیاتی زندگیمان باشیم و ترس از قرض و قوله خوابان را به گابوس بدل کند! راستی چه تفاوت!!

گلد از این برعه که با دردم‌ریختگی، نابسامانی و کشت و واکنش‌های گونه‌گون همراه است، سخت و حساس و چپ‌بسیار خطرناک می‌باشد. علاوه بر فرهنگ غنی و سرشار و ایمان که بزرگترین پشتوانه برای پائین آوردن درجه آسیب‌پذیری جامعه است، حضور دست‌اندرکاران دولتی با مردم‌گرازی، نیاز به زمان دارد و بی‌گیری برامان.

عم گسترش فعالیت‌های اقتصادی و عمرانی و درجا زدن بسیاری از آنها و از این طریق کمک به افزایش خیل بیگاران، عدم فراموشی در مساله‌ی ملی کردن‌ها و وجود برخی استثناء‌های تردید‌آفرین در بخش‌هایی از صنایع، عدم حمایت همه‌جانبه از گروه‌های اجته‌ای کم‌درآمد بویژه کارگران، از سوی دولت، که در سببناز بررسی مسائل اقتصادی بگونه‌ی حمایت‌ناز سرمایه-داری و کارفرما در برابر کارگر و زحمتکش، رخ نمود، تبدیل جبهه سازندگی در شرایطی که می‌توانست روحیه انقلابی در جامعه کام سازد و از دگرگونی‌ها و خرده‌بینی‌ها بکاهد و موجبات وحدت ملی را فراهم آورد، به یک کار اداری و بسووکراسی و بسا افسوس همراه با تقاضا و ساز و دهل، ندانن هیچگونه تغییر اساسی در نظام آموزش و پرورش که به داوری همه‌صاحب- نظران لازم و حیاتی بود و بدتر از آن سرسری گرفتن و کوچک انگاشتن و به خط زدن صفحه‌های و بریدن عکس و چاپها کردن کلامی بسته کردن، به حساب‌نیابردن بقیه در صفحه ۴

# بدون تغییر اساسی، تحول غیر ممکن است

در يك نظام مردمی، انسان معیار همه‌ی ارزش‌هاست و پیروی از يك سیاست ملی می‌تواند بر رشد مادی و معنوی يك جامعه بیفزاید و شخصیت گمشده‌ی آنرا بازگرداند، در این راه اقتصاد صحیح یا بهتر گفته شود اقتصادی بر مبنای نیاز مندی‌های جامعه و پاسخگوی راستین آن، کار آنها و سلاح آنهاست. اما آنچه در اقتصاد غیر انسانی است، اقتصاد امپریالیستی است. این اقتصاد در لباس «نواستعاری» حکم غارت جهان محروم را صادر می‌کند و جهان گرسنه را هر روز گرسنه‌تر و وسیرها را تا سرحد خطر سیر می‌سازد. اقتصاد امپریالیستی به تحمیل و وسیع کردن دست‌زده و حایمان گرسنگان را به چوبه‌دار می‌سازد، به زندان می‌فرستد و نفس‌ها را در سینه می‌میراند امروز نیز هر چه ماشین در غرب بیشتر بچرخد، کشورهای محروم، محروم‌تر و فقیرتر می‌شوند. به این دلیل که کشورهای محروم فاقد ماشین هستند و سیستم اقتصادی غربی‌ها بازار می‌خواهد، به اعتبار این بازارهاست که دستگاه‌های صنعتی آنها چنین تند می‌چرخد. گرچه این سؤال وجود دارد که ماشین با

پایه شده، آتش همان و کاسه همان خواهد بود. اما پس از آنکه کشورهای استعمارگر برجای خویش استقرار یافتند، جهان محروم آن تجربه‌ی ناگوار را تکرار نخواهد کرد و تکنولوژی و اقتصاد پیشرفته را در راه بهره‌وری خود در اختیار می‌گیرد. بنابراین جهان سوم باید قبل از هر چیز به خود پردازد و نمونه‌ی تازه‌ی از انسان آزاد عرضه کند. اگر به تغییر انسان عتیقه نداشتیم بنام انقلاب و تحول به چه کار خواهد آمد؟! این همان انسانی است که امروز در انگلیس، در فرانسه، در امریکا، در روسیه، در ژاپن و سایر مرزهای بزرگ صنعتی زندگی می‌کند، همان انسانی است که با رای استخوان‌بندی و قسالی مشخص و واقعی در دست سیاستمداران بازیچه قرار گرفته است. در جامعه‌ی عقب نگه‌داشته شده، بدون تغییر اساسی اجتماعی که بر دگرگونی

## جهان سوم پیش از هر چیز باید به خود پردازد و نمونه‌ی تازه‌ی از انسان آزاد عرضه کند

زیرا که دگرگونی بیانی و کامل نبوده و انسان تغییری نیافته است. باید توجه داشت پیشرفت اجتماعی و رشد اقتصادی بدون وجود چارچوب سیاسی ملی امکان‌پذیر نیست. تغییرات بنیادی در صورتی است که قدرت از اقلیت حاکم به اکثریت خاموش منتقل شود و سیاست استعاری از میان برداشته شود. برنامه تحول باید بر اساس ایجاد بنیادیه‌های تازه و انسان‌های تازه و سنت‌های تازه و قاسیمات مترقی اجتماعی تنظیم گردد.

نگه‌داشته شده اگر در مدار از بیانی تحول تاریخی ملت و آنچه بر سر او آمده است، تنظیم نکرده، نتیجه‌ای جز ادامه‌ی همان راه قدیم بوسیله‌ی همان انسان‌های گمنام و نمری جز استعمار جدید بیار نخواهد آورد. کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده بدلیل‌های فراوان مادی و معنوی پیوسته مورد نظر استعمارگران قرار دارند و با رژیم‌هایی اداره می‌شوند که مسود قبول و حمایت استعمارگران است. پیوسته اینگونه جامعه‌ها به دو قسمت تقسیم می‌شوند، خف مرز بین

این دو بخش با پاسگاه پلیس و فرارگاه‌های نظامی مشخص می‌شود. این پاسگاه‌ها و فرارگاه‌ها در حقیقت سخنگوی رسمی این دو بخشند.

## بدون دگرگونی واقعی نهادهای اجتماعی، تحول وجود نمی‌آید

بنیاد خیریه یا شار لاتانیمس موقعیت جدید بعد از انقلاب را دریابند به روال گذشته مبالغ قابل توجهی پیشکش نمودند تا بلکه باقیمانده ثروت خود را نجات دهند که خوشبختانه با هوشیاری مسئولین در اغلب موارد چون نیت آنان مشخص بود از پذیرفتن پیشکش‌ها خودداری شد. در سالهای قبل بنیاد بازی یکی از راههای کلاسیک برای حفظ ظاهر سرمایه‌داران و یکی از ماسکهای شناخته شده بسیار مفید بود که سرمایه‌دار را در حاله‌ای از تقدس

می‌پوشانید و دهان منتقدان را می‌بست و ساده‌دلان را به تحسین و امیدداشت ضمن آنکه کوچکترین خرجی هم بسرای جناب سرمایه‌دار در برداشت زیرا از یک طرف کل مبلغی که بابت ایجاد مثلا یک مدرسه پرداخت میشد از بدی مالیاتی آقای خیر کسر میشد و چنانچه به نسبت موقعیت آن یا آجر یا سیمان بازار سیاه داشت جناب صاحب بنیاد تحت عنوان کار خیر چندین برابر احتیاج سهیمه دریافت می‌داشت که همان تفاوت قیمت سهیمه با بازار سیاه برای بار دوم هزینه ساختن را جبران می‌نمود و در این میان ایجاد بنیاد برای سرمایه‌دار هم فال بودو هم تماشا. اما

شارلاتانیسم که مجموعه‌ی کاملی از ددوغ - ریا - خدعه - تزویر - فریب و انواع و اقسام پلیدیهاست پدیده‌ایست ناشی از نظام بی‌بند و بار سرمایه‌داری و مبداء پیدایش آن همزمان با ظهور سرمایه‌داری و قدمت آن به قرنهای بسیار دور بر میگردد و همان زمان که اولین کوشش‌ها برای جمع‌آوری سرمایه‌صورت گرفت شارلاتانیسم نیز بوجود آمد ورشد کرد. در این راه بخش عظیمی از فعالیت

## آرمان ملت اجازه انتشار گرفت همکار مبارز مقدمت مبارک

امتیاز روزنامه «آرمان ملت» بنام آقای امیر سلیمان عظیبا از زندگان در پستی حزب ملت ایران در جلسه روز شنبه چهاردهم بهرام در شورای رسیدگی به پروانه مطبوعات در وزارت ارشاد ملی به تصویب رسید. با خرسندی بسیار از شنیدن اینسن خبر یادآور می‌شویم: نام امیر سلیمان عظیبا و نیز نام «آرمان ملت» بسرای کسانیکه گذشته مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی ملت را بیاد دارند نام‌هایی آشناست. امیر سلیمان عظیبا برای نخستین بار از دهم بهمن‌ماه ۱۳۲۹ با همکاری دیگر جوانان پرشور بان ایرانست روزنامه‌اش را که «آبادانا» نام داشت انتشار داد در جریان مبارزات ملی شهن صنعت نفت و روی کار آمدن حکومت دکتر محمد مصدق روزنامه آبادانا یکی از پایگاههای بزرگ مبارزات ملی بود «آبادانا» چندی پس از تبدیل مکتب بان‌ایرانیم به حزب ملت ایران به‌عنوان ارگان این حزب درآمد و انتشار آن تا کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همچنان دنبال شد. پس از کودتا و با استقرار حکومت پلیسی سرلشگر زاهدی «آبادانا» نیز همانند دیگر نشریه‌های ملی مواجه با توقیف شد. در این هنگام بود که روزنامه «آرمان ملت»

## به هوش باشییم که محترکترین سرمایه بر روی خون ۶۰۰۰ شهید انقلاب کاخ‌های جدیدی بنا نکنند

های مغزی افراد به پیدا کردن روش‌های جدید و بدیع خدعه و تریوک اختصاص یافت، روش‌های کلاسیک و شناخته شده آن به ثبت رسید و به مقتضای هر دوره روش‌های متناسب بوسیله مغزهای که می‌بایست در راه خوشبختی انسان‌یابکار افتد بوجود آمد یک زمان برای بی‌خبر نگاهدشتن کارگران و سازندگان اصلی سرمایه از حقایق، تمام سعی خود را به کار می‌بردند تا آنان را در جهالت و نادانی نگاهدارند و به عنوان گوناگون از رشد فکری آنها جلوگیری می‌کردند و زمانی دیگر بنایه جنر تاریخ چهره عوض کرده و برای همان کارگران تحت عنوان بنیاد خیریه شروع به ساختن مدرسه کردند اما این بار با تیرگی تازه در دلای کتابها حقایق سرمایه‌دار و بی‌حقی طبقه زحمتکش را به مغز آنان فرو می‌کردند و ظاهر قفیه نیز بسیار دلپسند می‌نمود زیرا که ارباب برخلاف روش گذشته بجای ضرب و ستم مدرسه می‌ساخته است. زمانی با هرگونه تشکل و اتحاد کارگران بوخت افتاده و بسختی با آن مبارزه و مقابله می‌کردند و هنگامی دیگر حتی خود در این راه پیشقدم شده اما با اعمال نفوذ در انتخابات و خریداری افراد مقاصد خود را با طریقی دیگر پیش بردند. در مقابل عقاید و احساسات مشترک و همه‌جانبه کارگران به صف آنان پیوسته ودر مورد مسائل انفرادی سخت مقاومت کرده‌اند نمونه آنکه در مورد «دین» چون با چپیه مشترک و متشکل در پرو بود‌اند همیشه از در موافقت وارد شده و با ایجاد انحرافات متعدد در دین و سوء استفاده از احساسات مذهبی کارگران راحت‌تر از گذشته چپ‌های خود را برگردانده خلاصه این عاشقان سینه چاک پول و مال و منال به خط مستقیم به سوی هدف در حرکت هستند و هیچ‌مانعی نمی‌تواند سد راه آنان گردد. در رژیم گذشته که خود مدافع سرمایه‌داری و ضمنا مشوق فساد نیز بود با اعمال نفوذ و دانن رشوه بواهایی کلان دست می‌یافتند و برای حفظ آن کافی بود که درصدی از سهام تقدیم یکی از وابستگان دربار گردد. در فاصله چند ماه قبل وبعد از انقلاب تعدادی از سرمایه‌داران با نقد کردن‌هرچه بیشتر دارایی‌های خود فرار را برقرار ترجیح دادند و آنان که فرصت‌ها را از دست داده بودند با بلاکلیفی به ارزیابی اوضاع پرداختند. برخی که توانسته بودند

## انسان جزئی از هدف‌های اقتصادی هیئت حاکمه نیست، بلکه هدف‌های اقتصادی جزئی از زندگی انسان‌هاست

عدم توانایی خود برای خوشبخت ساختن غرب چه نقشی در کشورهای عقب نگه‌داشته شده می‌تواند داشته باشد؟؟ این درست، اما گناه بزرگدن ماشین نیست بلکه به عیب‌های آن نظام اقتصادی و اجتماعی و سیستمی است که ماشین را اینگونه به خدمت گرفته است. بی‌گمان اگر ماشین بهمین نحو و بر اساس همان نظام که در غرب به خدمت مردم آن سامان درآمده، در کشورهای محروم

نهادهای اجتماعی استوار است نمی‌تواند تحول بوجود آورد، به این جهت نیز حرکت اجتماعی و برنامه‌ی تحول بدون تردید باید ویژه باشد. این استخوان‌بندی را باید در پایه‌های تاریخی جامعه جستجو کرد. بسیاری از ملت‌های عقب نگه‌داشته شده به‌ظاهر دچار دگرگونی‌های سطحی شده‌اند. این تغییرات بخاطر فقدان چارچوبی اصیل ملی پس از مدتی به حالت نخست بازگشته‌اند

که در مرکز خاموش بوزند یا ساحل امنی چسبند و بدون از گرداب هولناک ساواک و توطئه‌های وحشتناکش روزگار پسر می‌گردند، در این ماجرا بیش از دیگران سنگ بر سینه می‌کوبند و ادعا بر ادعا می‌افزایند. اگر نخوامیم حرف بیکدیگر را بشنویم و فقط آوای خودمان را بیستیم، بر ما چه خواهد رفت؟! امروز پس از آن کشتار وحشتناک که چنانچه عزیز هزاران شهید بسرویی دست‌یابمان باقی گذاشت، پس از آن تاراج و به آتش کشیدن میهن و محرومیت‌های بی‌دری، انحصارطلبی با هیچ تعبیر و تفسیری، توجیه شدنی نیست و آنها که مسلمان واقعی و خواستار استواری پایه‌های اعتقادی اسلام و عدالت اجتماعی راستین هستند، هرگز نمی‌خواهند از راه حاکمیت خود و اعوان و انصارشان چهره‌ی پالا و آسیب و ناهمواری، از تل هزاران شهید گل‌دشت و پیروز شد، شایستگی تشخیص خوب و بد را دارد باید آژادش گذاشت و از قید انحصارطلبی ره‌سایس ساخت. سکوت و خاموشی و لب فرو بستن، شیوه همان‌هایی است که کوس رسوائیشان را برپام فلک زدیم، با چماق «مگر به حکم قانون» بار دیگر نگذارید جار خاموشی و زنگ بی‌تلاوتی تروخته شود.

مقدس انقلاب را خشنودار سازند و آرزوی میلیونها ایرانی را برای داشتن زندگی انسانی و سر بلند بر باد دهند. الفسوس که روح آنچه در زمان آن نفرین شده‌ی چینی برجامه‌ی ما حکومت می‌کرد و وسیله‌ی سرکوب مردم بود، هنوز بر نفس‌های ایران در پرواز است. انحصارطلبی با هر برجسی و به هر عنوانی نتیجه‌اش فساد و خشونت و فقر و عقب ماندگی مادی و معنوی و اختناق است. اگر بپذیریم که هرانتقادی در چارچوب مسائل اجتماعی به مفهوم دشمنی با مصلحت عمومی و سبب‌طلبی در بساط قدرت نیست، بسیاری از مشکلات حل می‌شود. ما که به برکت انقلاب یکدست و متحد هستیم، هر اسی نباید از طرح حقیقت

در روند کنونی جامعه‌ی ما کوشش مرکزهای متعدد قدرت برای بسته‌ی هر یک بطور جداگانه، حاکمیت خود را به اثبات رسانند. شورای انقلاب، دادگاههای انقلاب، کمیته‌های انقلاب، شکل رابطه پاسداران با جامعه، حزب سراسری حاکم و چگونگی عملکرد آن در کلیه امور سیاسی و اداری و دست آخر دولت، همه گویای این حقیقت تلخ است و تقویت مردم و طنزهای پر دامنه از نگرانی روزافزونی که بر جامعه گسترده شده، سخن می‌گوید و همه‌نشانه‌هایی از ناراضی است. همه تلاش‌ها در دایره حاکمیت های متعدد، گویای آنستکه مصلحت اکثریت مردم و خواست نیروهای آگاه جامعه و هدف‌های بزرگ و اساسی انقلاب می‌رود که به فراموشی سپرده شود و از راه خشونت و ارعاب و تحریک احساسات مردم، اهم-

## انحصار طلبی با هر برجسی و بهر عنوانی نتیجه‌اش فساد و خشونت و فقر و عقب ماندگی و اختناق است

حقیقت را با یستی پیش روی مردم نهاد جذبه‌ی آن پشتوانه‌ی پیروزی خواهد بود عنوانی نتیجه‌اش فساد و خشونت و فقر و عقب ماندگی مادی و معنوی و اختناق است. اگر بپذیریم که هر انتقادی در چارچوب مسائل اجتماعی به مفهوم دشمنی با مصلحت عمومی و سبب‌طلبی در بساط قدرت نیست، بسیاری از مشکلات حل می‌شود. ما که به برکت انقلاب یکدست و متحد هستیم، هر اسی نباید از طرح حقیقت

## انحصار طلبی با هر برجسی و بهر عنوانی نتیجه‌اش فساد و خشونت و فقر و عقب ماندگی و اختناق است

عنوانی نتیجه‌اش فساد و خشونت و فقر و عقب ماندگی مادی و معنوی و اختناق است. اگر بپذیریم که هر انتقادی در چارچوب مسائل اجتماعی به مفهوم دشمنی با مصلحت عمومی و سبب‌طلبی در بساط قدرت نیست، بسیاری از مشکلات حل می‌شود. ما که به برکت انقلاب یکدست و متحد هستیم، هر اسی نباید از طرح حقیقت

خوستهای تاریخی ایرانیان گوشا باشند.

خوستهای تاریخی ایرانیان گوشا باشند.

# دست اندر کاران حکومت، شمار ابخدا بس کنید...!

در یکی از روزنامه‌های عصر روز پنجشنبه پنجم مهرماه زیر عنوان دریافت و پرداخت حقوق بیش از بیست هزار تومان ممنوع شد... در قسمت آخرزبان آقای رئیس سازمان برنامه و بودجه آمده است که دولت‌های شریفی‌امامی - اژه‌اری - بختیار، با افزایش ضریب حقوق کارمندان و همچنین پرداخت ۷۵۰ تومان اضافه و افزایش...  
شاید این دفعه اول نباشد و از مجموع برداشته به نظر میرسد بار آخر هم نخواهد بود ۱۴ ایشان و دیگر دولتمردان عرق شرم برجین قریب یک میلیون و پانصد هشتاد کارمند دولت می‌نشانند! کارمندان پر تلاش و مسلمان و مومن به انقلاب اسلامی ایران که در سخت‌ترین شرایط فضای سیاسی از مراد سال گذشته، آنچنان دامنه فعالیت‌های ضد رژیم خود را گسترش دادند که برشک یکی از مایه‌های پیروزی انقلاب بعد از رهبری قاطعانه امام خمینی و نقش جامعه روحانیت بوده است هیچ فرد منفی‌خاطر از زمره کارمندان آزاده از ماه و پهن ماه را در جهت حرکت همه گروه‌های جامعه بسوی شکستن دیوارهای ظلم و استبداد نمی‌تواند از یاد ببرد وقتی فرمان امام از هزاران کیلومتر راه... از آنسوی مرزها... بگوش ملت ایران رسید آن گروه که مشتاقانه و پس از صف روحانیون مجاهد پیشاپیش زمره‌نگاران راه مبارزه با دستگاه استبداد قرار گرفتند کارگران و کارمندان دولت بودند... گروهی از جان گذشته‌ای که حتی از گرفتن حقوق و مزایا در بسیاری از موارد خودداری کردند... چگونه است که به همین زودی خاطره مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری این گروه از یارها رفته است؟ مگر نه اینکه اعتصابات همه‌جانبه کارگران - کارکنان - تکنیسین‌ها و مهندسان استخراج و اکتشاف و تولید صنعت نفت گلوی استعمار را تا به سرحد مرگ و نابودی کشد؟

مگر نه اینکه کارکنان و کارگران شریف هم‌مرکات کشور با اعتصابات سیاسی خود و با جلوگیری از تخلیه کالاهای وارداتی و صادراتی لرزه به کوه برسی استبداد افکننده؟ مگر نه اینکه اختلال در کار مرادات پستی و تلفتی کشور را مهندسان و کارکنان و کارگران فنی وزارت پست و تلگراف و تلفن، باعث گردیدند؟ مگر نه اینکه مسئولان اجرایی وزارت کار و امور اجتماعی اگرچه بنظر برای رسیدگی به اختلافات کارگری در کارخانه و هر شوره که اعزام می‌شدند آتش زیر خاکستر شروع اعتصابات کارگری و تعطیل کارخانه‌ها را شعله‌ور می‌ساختند تا چرخ‌های عظیم‌ترین صنایع بنیادی و مادر همراه با چرخ‌های

سایر صنایع از حرکت بازماند؟ مگر نه اینکه برداردان متعدد و مسلمان و مبارز ما در بانک مرکزی با افشا ساختن نام خارج کنندگان ارز و رسوا ساختن خائنان به وطن اگرچه با خروج دو میلیارد و هشتصد میلیون دلار ارز باز هم نتوانستند از خروج سرمایه و هستی نقدی مملکت کارخانه نیروهای نظامی مسلح به توپ و تانک از اجتماع کارمندان معترض که وزیر غیرقانونی را به محل کار راه ندادند و با بانک الهه‌کیر و راه اتان در طبقات ادارات تکبیرگویا نه‌کاران را بسالسن اجتماعات هدایت می‌کردند و صریحاً به‌شاه و دولت حمله می‌کردند و عسلاً می‌گفتند خواست ما خواست رفاهی نیست بلکه سیاسی است؟ مگر بسته شدن یکسال کلاسهای درس دبستان‌ها - دبیرستانها و دانشگاهها را ندیدید و صدای اعتراض سیمه هزار استاد و دبیر و آموزگار و کارمند اداری آموزش و پرورش را نشنیدید؟ مگر اعتصابات چشمگیر کارگران - کارکنان - مهندسان و تکنیسین‌های وزارت نیرو - سازمان آب - برق و شهرداریها را مشاهده نکردید که چگونه با نیروی عظیم و کوبنده خویش شاه را به نابودی کشاننده؟ آیا پاسخ اینبه احساسات - اینبه عرق وطن پرستی - این همه عشق به اسلام - اینبه علاقه‌مندی به استقلال و حق حاکمیت ملی میلیونها کارمند دولت این است، این است که شما هر وقت

قسط وام مسکن با ده درصد نزول که امام بارها نامشروع بودن آنرا تأکید فرمودند و ربا را بدترین نوع استثمار قلمداد کردند ماهانه دوهزار تومان یعنی کرایه دویاب اطاق در منطقه مسکونی مرکز شیر. من همسر و چهار فرزند دارم یکی در دانشگاه - یکی در سال آذر دبیرستان و یکی هم سال اول دبیرستان می‌گیرم هزینه تحصیل - پوشاک - غذا - رفت و آمد این سه نفر جمعاً هزار تومان در ماه هزینه خوراک خود - همسر و فرزند کوچکم با اضافه پوشاک - پول آب - برق و رفت و آمد به‌محل کار مجموعاً ۱۵۰۰ تومان من همیانی نمی‌روم - همیانی نمی‌دهم - همیانی نمی‌خورم - اوقات فراغت را به گردش نمی‌روم - پول لباسشویی و تعمیرات احتمالی لوازم خانه نمی‌دهم - سیگار نمی‌کشم و از این بسایت هیچ هزینه‌ای ندارم اما برای گرم کردن خانه‌ام در زمستان و برای پخت و پز به نفت و گاز نیاز دارم اینهم بشود مجموعاً در ماه صد تومان. بیماری خنر نمیکنند با اینکه درصدی از حقوق بابت خدمات درمانی کسر میشود ولی اگر هرکدام از ما بیمار شویم باید مبلغی بعنوان درصد سهم بیمه شده به داوخانه و بیمارستان پرداخت کنیم این را هم می‌گیریم متوسط ماهانه برای ۶ عضو خانواده صد تومان تا همین‌جا هزینه‌ها را جمع می‌بندیم میشود ۴۷۵۰ تومان و این اقلام که به‌عنوان هزینه ذکر گردید ارقام تخیلی و برای ارضاء خود در اعمال صرفه‌جویی است والا همانطور که نماینده کارگران در سمینار مسائلی اقتصادی و اجتماعی اظهار داشت تعیین حداقل دستمزد برای رفع نیاز معیشت یک خانواده ۴ نفری گوشت کیلویی ۲۰ تومان و لباس دستی ۶۰ تومان پیش‌بینی شده بود نه گوشت کیلویی ۳۵ تومان و یک دست کت و شلوار معمولی ۵۰۰ تومان! خوب آقایان! اگر خوشبین باشیم و قیمت‌های دوسال پیش را ملاک عمل قراردهیم تازه ماهی ۵۰ تومان کسر بودجه دارم و ماشاله هزار ماشاله نرخ اوراق و مطالبات ضروری هم که قوس صعودی لحظه به لحظه دارند و تعجب می‌کنم در همین روزنامه که اظهارات شما را درج کرد و در صفحه اولش افزایش نرخ لبنیات یک کارخانه دولتی را نوشته است چرا پنجاه درصد افزایش قیمت کره داخلی را نوشت و چرا در مقام مقایسه فقط نرخ کره خارجی وارداتی را که با کرایه حمل و نقل - سردخانه - بیمه و باربری - گمرک و سود کارخانه بوده است ذکر کرده است. آقایان مبدا بجای پیشگیری از گرانی سرسام‌آور روزه‌مر از جیره و غذای مردم کم کنید و اگر جسارت و اهانت به‌کارمند دولت نباشد داستان کم کردن ارژن مرغ ملا را تجربه نکنیم، هرروز چند گرم از غذای مرغ می‌زبان بزنیم تا هلاکش سازیم. کارمند دولت اضافه دستمزد نمی‌خواهد اما دولت را مکلف می‌داند که به نیاز ضروری و اولیه کارمند که غذا - مسکن - پوشاک و بهداشت و درمان و آموزش و پرورش است عنایت کند! شما ضرایب سال ۵۷ و ۵۸ و مزایای ۷۵۰ تومان را از من باز ستانید ولی ماهانه

مخاف معاش مرا تأمین کنید! چرا نمی‌گویند کمک هزینه خودآباد برای هر عضو خانواده مبلغ ۵۰ تومان را برای حقوق‌بگیران بالای ۴۵۰۰ تومان در ماه کسر کرده‌اید! شاید ندانید آنکس که ۶۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد هه‌اش بیستش نمی‌رسد کسورات قانونی رقم خالص دریافت‌اش را به‌همان ۴۵۰۰ تومان می‌رساند و شاید شما بروی خسود نمی‌آورید که اگر من ۱۵ سال دیگر کار کنم و هزار تومان هم بردیافت‌ام اضافه شود در بازنشستگی به اعتبار همان قانون استخدام کشوری ناچارم از سه هزار تومان مزایای خود چشم‌پوشم و با افزایشی که در این ۱۵ سال روی هزینه زندگی‌ام خواهم داشت با چهار هزار تومان خالص زندگی کنم در حالی که می‌دانید که کسور بازنشستگی از جمع حقوق و مزایای مستمر

## بجای پیشگیری از گرانی سرسام آور روزه‌مر از جیره‌ی غذای مردم کم نکنید

ماهانه من است ۱۵ سال بعد - روزگار پیری و بیماری چگونه به چنگ کسری هزینه‌ام بروم و اگر زیر بار منت شما ذق نکردم و نمودم از چه مهربی برای پسر - برای دخترم یک هدیه‌هزار تومانی بعنوان چشم‌روشنی عروسی بخرم اگر نوبه‌ام از بابا بزرگ پیش یک جفت کفش طلب کرد جوابش را چه بدهم؟! و اگر زن و فرزندی نیاز به عمل جراحی داشتند درصد هزینه سهم خودم را که مسلماً کمتر از پنج هزار تومان نخواهد بود از کجا بیاورم... آقایان حاکم، ما کارمندان دولت که با همین حداقل - با همین گرانی - باسبیلی برورتمان را سرخ نگه می‌داریم چیزی بروری‌مان نمی‌آوریم - شما چرا نمک بزخم کشنده‌مان می‌باشید؟ آقای رئیس سازمان برنامه و بودجه شما به‌عنوان یک کارشناس مسائل پول و اعتبار بهتر از من میدانید که گفتن کلمه هزار - دوهزار - شش هزار چندرب آج و تاپ دارد و چقدر سنگین و برطمطراق است ولی بیاد بیابورید که یک تومان مازر از ارزش و برابری با ارز خارجی و پول متداول دنیای امروز چند می‌آورد؟! این همه به‌کارمند زحمت‌کش و قشر محروم جامعه منت نگذارید! درآمد هرگروهی رو به افزایش است مگر درآمد طبقه دستمزدبگیر ثابت - یعنی کارگر و کارمند.

نمی‌دانم شما صدای اعتراض دوست بیکار را که هرروز با راه‌یمنی درمقابل نخست‌وزیری و وزارت کار از دولت کار می‌خواهند می‌شنوید؟ اینها می‌گویند به بخش دولتی مراجعه میکنیم می‌گویند طبق دستور دولت سازمان امور استخدامی استخدام جدید را منع کرده به بخش خصوصی می‌رویم می‌گویند دولت مطالبات ما را نمی‌دهد ما هم کارمان را تعطیل کردیم این درست است که مفاطمه‌کاران و دزدان وابسته بژیم فاسد گذشته مورشان را گم کرده‌اند، بعضاً معلوم گردیدند ولی دولت اموال غیر منقول و اگر چیزی هم به عنوان منقول باقی مانده است مصادره کرده است چرا با تخصیص اعتبار لازم نسبت به راه‌اندازی و بازگشائی کارخانه‌ها و فعالیت‌های ساختمانی و راه‌سازی سرعا اقدامی نمی‌شود! بسیاری از لائحه‌تخصیصان عزیز که سالها با مبارزات ضد رژیم خود در خارج از کشور رنج بردند و تحصیلات عالی در سطح پزشکی و مهندسی دارند با پیروزی انقلاب مشتاقانه قصد بازگشت بوطن‌داری را تبم‌وطنان‌گردستانی- بلوچ - آذربایجانی - خراسانی سازمان‌دهائی و گیلانی ... خود خدمت کنند. اما گو... امکان استخدام و انتقال آنها... آقای رئیس سازمان برنامه، عوامل امیرالیاسم در خارج از کشور بر علیه انقلاب اسلامی ملت ایران دست به یک رشته تبلیغات وسیع زده‌اند و از مشکل بیکاری و بی‌بولی و آینه‌ایران آنچنان تصویری ساختند که تاکنون نیم درصد از فارغ‌التحصیلان به کشور باز نگشتند و آنها هم که به عشق خدمت بازگشتند قصد عزیمت دارند به سفرانی روز پنجشنبه به ساعت ۱۳ از دادیو پخش می‌شد گوش میکردم. بغود لرزیدم واقفا اگر ۲۰ سال دیگر تنها مهر درآمد ما یعنی نفت پایان باید تکلیف ما چیست؟! در یکی از سرمقاله‌های روزنامه انقلاب اسلامی به مساله «انزوا» اشاره شده و

مگر نه اینکه کارکنان و کارگران شریف هم‌مرکات کشور با اعتصابات سیاسی خود و با جلوگیری از تخلیه کالاهای وارداتی و صادراتی لرزه به کوه برسی استبداد افکننده؟ مگر نه اینکه اختلال در کار مرادات پستی و تلفتی کشور را مهندسان و کارکنان و کارگران فنی وزارت پست و تلگراف و تلفن، باعث گردیدند؟ مگر نه اینکه مسئولان اجرایی وزارت کار و امور اجتماعی اگرچه بنظر برای رسیدگی به اختلافات کارگری در کارخانه و هر شوره که اعزام می‌شدند آتش زیر خاکستر شروع اعتصابات کارگری و تعطیل کارخانه‌ها را شعله‌ور می‌ساختند تا چرخ‌های عظیم‌ترین صنایع بنیادی و مادر همراه با چرخ‌های

## آیا صدای اعتراض دوست وده‌هزار دیپلومه و هزاران لیسانسیه‌ی بیکار را نمی‌شنوید؟!

کوش مفت گیر آوردید هر وقت ستونی از روزنامه در اختیاران گذارده شد، هر وقت امکان پخش صدا و رویت سیمای شما به دست آمد کارمند دولت را که به حق سهمی بزرگ در پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران داشته زیر بار منت خویش سر افکنده و شرمسار سازید و به همین آسانی در هر فرصت از صدقه دولتی‌های گذشته سخن به میان آورید؟ شما حتی از افزایش حداقل دستمزد کارگران که از سوی نخستین شورا عالی کار انقلابی

کوش مفت گیر آوردید هر وقت ستونی از روزنامه در اختیاران گذارده شد، هر وقت امکان پخش صدا و رویت سیمای شما به دست آمد کارمند دولت را که به حق سهمی بزرگ در پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران داشته زیر بار منت خویش سر افکنده و شرمسار سازید و به همین آسانی در هر فرصت از صدقه دولتی‌های گذشته سخن به میان آورید؟ شما حتی از افزایش حداقل دستمزد کارگران که از سوی نخستین شورا عالی کار انقلابی

## انحراف اجتماعی!

در تمام اجتماعات صرفنظر از رژیم ، سیستم و ضابطه‌های نهادی ، افراد یا گروه هایی هستند که کلاماً با ارزش‌ها ، الگوها، و هنجارهای موجود جامعه‌ای که به‌آن بستگی دارند منطبق نیستند و گاهی با برخی از آن ارزش ها نام‌آزگاری کرده ، از راهی‌م‌ی‌روند که با ارزش مرسوم در جامعه اختلاف دارد و این‌ها در انحراف اجتماعی می‌نامیم .  
چنانچه قصد بر این باشد که تعریف دقیقی از انحراف ها یا جگروی‌ها بکنیم مشکلات فراوان پیش می‌آید . باید توجه داشت که انحرافات بر حسب شرایط زمانه‌ی مکانی و درجات مختلفی دارند و کاملاً نسبی هستند نه ثابت و مطلق ، برای جامعه شناس جگروی‌های اجتماعی ، انحراف فقط «علی‌استه که کسانی که در زمینه‌ی‌ها صاحب قدرت هستند آنرا انحراف منعی کرده‌اند - و پس از اعلام آن تعریف ، قوانین ، قواعد و سنت هایی وضع نموده‌اند ، همان گروه صاحب قدرت در هر اجتماعی پس از وضع قوانین ، دلخواهش اسلامی نماند که برخی ازاعمالی که مانع از پیش بردیم ، درست و صحیح و قانونی و آن اعمالی که دیگران ( یعنی بی قدرت‌ها) می‌کنند غلط ، منتهی و انحرافی می‌باشند ، در اینجا باید تذکر داد که عامل قدرت نقش بسیار مهمی را در وجود آوردن انحراف های اجتماعی بازی می‌کند زیرا هر حیات حاکمه و گروه اجتماعی که این حیات نموده‌اند آن می‌باشند ، در هر نقطه‌ای از جهان ، به‌نظام اجتماعی که

فرار مغزها... و این خطر بزرگتری است برای کشوری که جز نفت پایان‌پذیر و صنعت مونتاژ هیچ هنر دیگر ندارد. در صفحه سوم روزنامه اتحاد بزرگ با عنوان «مسئول کیست» مطلبی خواندم و تمام وجودم را وحشت گرفت در قسمتی آمده بود اگر امروز بیکار گرسنه با فروش فرش و رادیو و دیگ وشقیاب شکمش را سیر نگذارم مسلم خواهد بود فردا که چیزی بعنوان فروش ندارم فرهنگ و هویت و استقلال ملی‌اش را در معرض معامله قرار میدهد و جامعه از همین بالای احتمالی می‌هراسد... سیاست انتقال از یک سو و نگهداری و حمایت از نیروی کار شاغل از سوی دیگر... اعم از بخش عمومی و خصوصی تنها پشتوانه استقلال و حق حاکمیت ملی است شما که دیدید... غدا می‌توان گفتار از ما سلب میشود بی‌ایم صادقانه فرمان امام را بگوش گیریم... بی‌ایم به فرمایشات حکیمانه این رهبر عالیقدر انقلاب که تنها قدرت مبارزات ۲۰ ساله‌شان حتی مبارزاتی که از سالهای تبعید از آنسوی مرزها به میلیونها ایرانی مسلمان توان مبارزه با استبداد می‌بخشید گوش فرا دهیم... امام همیشه صحبت از اسلام و استقلال و جمهوری اسلامی می‌فرمایند و تأکید دارند که این موهبت بزرگی را که با خون شصت‌هزار شهید به دست آوردیم باید حفظ کنیم باید دست رد به سینه شرق و غرب و امپریالیسم بزنیم این نبفت را باید یاری کنیم وحدت کلمه و وحدت عمل را حفظ کنیم این وحدت عمل یعنی هماهنگی دولت در اجرای برنامه های اقتصادی مملکت یعنی گردش سریع چرخ‌های اقتصادی و فراهم ساختن امکانات اشتغال تام و مولد و حمایت از نیروی فعال و شاغل مملکت.

# تجربه‌های دیگر در آموزش و پرورش

بسیاری از علل وعوامل ناپنجاری‌های اجتماعی عدم وجود آموزش و پرورش به معنای واقعی کلام است نظامی که نمری تلاش های فکری و تجربه های گذشتگان را به نسل کنونی انتقال می‌دهد و در پی کشف‌راه‌های پیشرفت از حسرت‌آینگار و قدرت خلاقیت مردم مدد می‌گیرد و با نیکار گرفتن روش های شناخته شده به فرزندان جامعه می‌آموزد که علاوه بر تسلط یافتن بر رموز کاری که به آن علاقه دارند ، در جامعه چگونه رفتار کنند که هم خودآزاده و آسایش برخوردار شوند و هم صلاحی صرفی جامعه تأمین و تضمین گردد.  
با این تعریف علت‌اتصال تکامل یافته‌ی‌معمادنگی مردم جامعه‌ای سیستم آموزش و پرورش آن جامعه است .  
اگر بخواهیم بدانیم چرا ایرانی ها تا این اندازه گرفتار نابسامانی های اجتماعی هستند باید نحوه و چگونگی آموزش و پرورش را در زمینه های مختلف اجتماعی طی سه قرن اخیر مطالعه کنیم و ببینیم آیا این رکن اساسی جامعه طی این مدت اصولاً هدف بخصوصی را دنبال می‌کرده است یا نه ؟ اگر در پی هدف معین‌سازنده‌ای بوده است پس چرا مردم ماطی این سه قرن بجز یکی دو مورد استثنائی نتوانسته‌اند در هیچ زمینه‌ای از اوضاع و احوال سالم و مناسب برخوردار شوند ؟!  
بازگشت ایستکه نظام آموزشی مابعلت اینکه هیچگاه بر اصول علمی و تجربی مستقل متکی نبوده و بپرو صرف آموزش و پرورش غربی و یا آلت دست بیگانگان بوده تا بحال نتوانسته حقیقت را بر مردم بشماید و یا کمال‌تاسف دخال حاضرهم که انقلاب همه بنیان های اجتماعی را درهم ریخته و امیدبان رفت‌که آموزش و پرورش بریاب‌ی‌نیازهای اجتماعی و فرهنگی ما بی‌دیزی شود! افکار و اندیشه عایی بر این نظام حاکمیت‌دارند که عاقبت آن بسیار مایوس کننده بنظر می‌رسد، زیرا بقدریکه مشاهده می‌شود کارگردانان امور فرهنگی مادر عصر انقلاب بیش از آنکه کوچکترین گام مثبتی در راه تغییر چنول ارزش‌ها بردارند باین نتیجه رسیدند که علت اصلی عقب ماندگی فرهنگی ما ایستکه دخترها و پسرهای دبستانی یعنی کودکان خردسال ومهموما

### گامی در راه حکومت

بقیه از صفحه اول و انحصار طلبی یکه تازان فرصتی برای رخ نمودن پیدا نکند. در این راه باید وجدان ملی یعنی اراده و احتیاج و مصلحت خود را بگونه‌ای معجونی هماعتک و پایدار در آوریم. وقتی آزادی وجود نداشته باشد استبداد است که حکومت می‌کند. منظور از استبداد تصمیم‌گیری است که با مشورت صورت گرفته در حالی که لازمه تصمیم‌گیری مشورت است و باید عقاید مختلف با یکدیگر تلافی کنند تا حقیقت نمایان گردد.

تنها راهی که با آن می‌توان به حقیقت رسید همان آزادی است در بحث و در کسب اطلاع و حتی در رقابت و روی دست یکدیگر بلند شدن. باید عقاید را آزاد گذاشت تا با هم تعارض پیدا کنند در اثر همین تعارض و رقابت است که حقیقت برمال می‌گردد.

معیار سنجش دموکراسی رسیدن به هدفی است که تمام مردم در آن سهیمند و آثرا بردهایی شخصی خود ترجیح می‌دهند. درست مانند «سوسو» منشاء تمام بیماری‌ها و مرض‌های اجتماعی را در نقصان اخلاقی و روانی اشخاص و در غیر انسان شدن آنها و از دست دادن آزادی بشری و در ندادن موسساتی که باعث نابرابری اجتماعی هستند باید دید. ولی به راستی انسان می‌تواند دوباره به آزادی و انسانیت خویش تنها بوسیله عمل‌خواسته های اجتماعی و سود اجتماعی برسد. شرافت و شخصیت، آزادی و انسانیت فقط با دو باره برقرار کردن مساوات در میان اجتماعی که چنین مساواتی از آن بزور گرفته شده امکان‌پذیر خواهد بود.

نمودن تشکیل شوراهای در سطح ده و بخش و دهستان و شهر و شهرستان اگر چه وظیفه آنها بروشنی معلوم نگردیده، حدود و اختیاراتشان بخوبی مشخص نشده

### ایرانی فرهنگ بیگانه را

بقیه از صفحه اول تاریخی نیست، بلکه محصول وجدان و روح یک جامعه است و میراث فرهنگی هر قوم تجلی «ذات» آن قوم و نژاد است و آنچه را ما اکنون میراث فرهنگی ایرانی می‌نامیم، جزئی از میراث فرهنگی ایران می‌نامیم، چیزی جز مجموعه اساطیر، هنر، ادبیات، حکمت، احساسات، موسیقی، عرفان و فلسفه ملت نیست.

فرهنگ زائیدی تاریخ است، بنابراین این فرهنگ ایرانی، اسلامی ما نه تنها با ویژگی‌های قومی و ملی ما متجانس است، بلکه ریشه‌های عمیقش در تاریخ کهنسال ما نهفته می‌باشد. فرهنگ ملی، تجلی وجدان جمعی قوم ماست که از تاریخ گذشته و به ما به ارث رسیده است و به عبارت دیگر فرهنگ، چیزی نیست که کسی آنرا آفریده باشد یعنی زائیدی روح جمعی ایرانیان است. از سویی همانگونه که هر کس دارای هویتی بخصوص است که روابط اجتماعی، تاریخی و شرایط محیطی زندگی او سازندگی آن می‌باشد و چنانچه بر آن هویت خدشهای وارد آید، یا در باره آن گرفتار شک شود، از خود بیگانه می‌گردد و گرفتار ازاد درد روانی، بهمانگونه یک ملت نیز به‌زاد عنوان یک ارگانیسم، دارای هویت است و هرگونه تخریب در اساس میراث فرهنگی، هنر، موسیقی، مذهب، عرفان و فلسفه و وجدان ملی، سبب تخریب و تخطئه در آن هویت می‌گردد و جامعه را از خود بیگانه می‌کند.

درست است که من بنام یک ایرانی می‌توانم ابزار تمدن بیگانه را بکار ببرم ولی نمی‌توانم فرهنگ بیگانه را بپذیرم و از خود و مردم و تاریخ بیگانه نگردم. زیرا مگر نه اینکه فرهنگ عبارتست از تمامی هستی‌های، علائق و وابستگی‌های روانی که افراد ملتی را از نظر روحی و انسانی به یکدیگر با زنجیر فلسفه ملی پیوند می‌دهد؟! و مگر نه اینکه فرهنگ ملی، میراث فرهنگی و فلسفه ملی، به بدن یک ملت روح می‌دمد و وحدت نظام فکری و احساسیانشان

### جبهه ملی ایران

صاحب امتیاز: مهندس حسین اخوان سردبیر: پروانه فروهر زیر نظر شورای نویسندگان خیابان سپین شماره ۲۶ - پله سوم تلفن: ۸۹۸۲۱۷ چاپ خورشید ۳۱۸۵۶۶۰۵

و از ابهاماتی فراوان برخوردار است می‌تواند بسیار امیدبخش باشد گامی موثر در راه رسیدن به خودگردانی. اگر جلوی انحصار طلبی‌ها و اخلاقی‌ها گرفته شود، تجربه تلخ انتخابات مجلس بررسی‌نهایی قانون اساسی تکرار نگردد و کارگردانان انتخاباتی دسی از آن آموخته باشند، و فرصت مساوی به همگان برای حضور در این بخش از سرنوشت ملی داده شود به راستی می‌تواند چارساز بسیاری از نابسامانی‌ها، درگیری‌ها و اختلافات گردد. شوراهای در واحدهای مختلف جغرافیایی می‌توانند مظفر حکامیت مردم گردند برآمور خویش. تصمیم‌گیری در شوراهای واقعی مردم، تنها راه پایان بخشیدن به نارسایی‌ها در سطح کل مملکت است.

باید در نظر داشت که جامعه از یکدستی کامل نمی‌تواند برخوردار باشد زیرا از انسان‌ها با دیدگاهها و خواسته‌ها و طبایع گوناگون تشکیل شده و چگونگی شوراهای مظفر حکامیت مردم لدا انفرادی با اندیشه‌ها و نظرگاهها و دین‌ها و مذاهب مختلف پدید می‌آیند و در این راه هیچگونه مانعی نباید در سر راه شکل‌گیری یک شورای واقعی وجود داشته باشد و همان طور که در بالا گفته شد باید تصادم و برخورد اندیشه‌ها و سلیقه‌ها را موجب تکامل دانست.

آنچه نتیجه نهایی این بحث است اینکه تشکیل شوراهای ده و بخش است و دهستان و شهر و شهرستان در شرایط کاملا آزاد و بدون از انحصار طلبی و یکه‌تازی تأیید حرکت اجتماعی و خواسته جامعه انقلابی ماست.

ما ضمن اینکه دولت را وظیفه دار انجام انتخابات در شرایط کاملا آزاد و مردمی می‌دانیم و همچنین مسئول هرگونه خلالکاری در این مهم، از همه مردم ایران، زن و مرد، پیرو جوان، همه کسانی که دارای شرایط شرکت در انتخابات هستند می‌خواهیم با شرکت همه‌جانبه در این امر ملی شایستگی خود را برای دارا بودن و حفظ آزادی به اثبات رسانند.

را برای رسیدن به آرمان‌های مشترک‌اشکال می‌بخشد؟ پس چگونه افراد دوبعدی، افراد شیبه شده و بیگانه خواهند توانست به حمایت از اهداف مشترک و فلسفه ملی برخیزند، چگونه از آنها ولاداری به ملت و اصالت‌های ملی می‌توان انتظار داشت؟ مگر نه اینکه حس فداکاری و جانبازی زائیدی احساس عمیق، محبت بر شایسته و علاقه به فلسفه‌ای است که آگاهانه و عقلاً از انتخاب کرده‌ایم؟ فداکاری و بیگانگی از فرهنگ ملی، متناقض یکدیگرند، ضد یکدیگرند.

فرهنگ هویت معنوی یک جامعه است و اگر آنرا از ملتی بگیرند تنها فقریش نکرده‌اند که مسخ و بیگانه‌اش نموده‌اند. به خاطر همین است که وقتی فرهنگ ملی را از انسان خودآگاه و دارای غنای انسانی می‌زدایند، وجودی می‌شود تسلیم و رنگ پذیر و بگونه شیخی که قابلیت شکل‌پذیری و انعطاف بسیار دارد. و در حقیقت انسانی، به گونه‌ای ظرفی تهی می‌شود و بیگانگان با هرچه اراده کنند پس می‌شود و بهر قالبی فرو می‌رود. هرچه باید انسان بودن را از او مس‌گیرند. چنین تکنیک را از غرب اقتباس کنیم، ولی برای اینکه انسان بمانیم بایستی به میراث فرهنگی خود ایمان داشته باشیم و آنرا از درون توسعه دهیم، زیرا اگر فراد شود هر چه از خودمان داریم، دور بریزیم، تبدیل به هیچ می‌شویم و هویتیمان را از دست می‌دهیم.

فرهنگ ملی، مظفر وحدانیت روحانی نظام اجتماعی و فلسفه ملی ماست، با بادر انقلابی کردن آن بگوشیم و تحولش دهیم ولی هرگز نباید میراث فرهنگی خود را تحقیر کنیم زیرا تحقیر آن تحقیر هویت ماست.

یادآورگان شوم و بهتر بگویم از سر جان شهداران دهیم که بسا این دستاورد هزاران ساله هستی ملی از سر شوخی، بازی نکند، کوچکش نیاورد که این میراث، تاخت و تازهای فراوان از سر گذرانده و هر یورشی به تکامل آن یاری داده و هیچ لاجه‌ای به انهداش نیاچامیده است. هشار که این سرمایه‌ی، از جان نسل‌ها مایه گرفته خدشهای ببیند.

بازی نکند، کوچکش نیاورد که این میراث، تاخت و تازهای فراوان از سر گذرانده و هر یورشی به تکامل آن یاری داده و هیچ لاجه‌ای به انهداش نیاچامیده است. هشار که این سرمایه‌ی، از جان نسل‌ها مایه گرفته خدشهای ببیند.

بازی نکند، کوچکش نیاورد که این میراث، تاخت و تازهای فراوان از سر گذرانده و هر یورشی به تکامل آن یاری داده و هیچ لاجه‌ای به انهداش نیاچامیده است. هشار که این سرمایه‌ی، از جان نسل‌ها مایه گرفته خدشهای ببیند.

### تسلیمیت

همکار ارجمند آقای عریضی مصیبت وارده را صمیمانه تسلیم می‌گویم شورای نویسندگان اتحاد پرک

### همگان مجری عدالت نیستند

بقیه از صفحه اول در کنار یک سلسله قوانین ناممقول، صاحب یک رشته اصول و قواعد مفید و معقول بودیم که در صورت اجرای صحیح می‌توانست عاملی در بسط عدالت اجتماعی گردد، ولی ماموران اجرایی قانون را با

میل و سلیقه و منافع خود تفسیر کردند و به اجرا گذاشتند. دادگستری یعنی دیوار عدالت عظیمی که باید حافظ و نگهبان قانون باشد، خود شدیداً موجبات ناراضی را فراهم می‌کرد و سرانجام کار بی‌توجهی به اصول بسانجا کشید که چاره‌ای جز دگرگونی همه بنیانهای اجتماعی نیافتیم و به بهای سنگین شهادت‌های پیردری نظام آن دیکتاتوری بی‌امان را دردم نوردیدیم.

پس از دگرگونی و پیروزی، نهاد تلامهای که با ویژگی‌های انقلاب دمخور بود پدید آمد و کار سنگین رسیدگی به جرمها و داوری را به عهده گرفت.

به چونی و چندی آن نمی‌پردازم که خود بشتی جداگانه است تنها اشارتی به ضرورت احترام به داوری آن، برای ادامه و استقرار حکامیت و ایجاد نظم بغاظر دوام جامعه می‌نمایم.

اگر قرار بر این باشد که هر گروه سیاسی و فرقه‌ای مذهبی خود بطوردیگانه به سبک و سنگین کردن معیارهای اجتماعی بپردازد و بداوری بنشیند، امید نظم، امیدی است واهی و عدالت مهیبه‌ی غیر واقعی. باید توجه داشت که انتقاد و قیام دو

اگر قرار بر این باشد که هر گروه سیاسی و فرقه‌ای مذهبی خود بطوردیگانه به سبک و سنگین کردن معیارهای اجتماعی بپردازد و بداوری بنشیند، امید نظم، امیدی است واهی و عدالت مهیبه‌ی غیر واقعی. باید توجه داشت که انتقاد و قیام دو

اگر قرار بر این باشد که هر گروه سیاسی و فرقه‌ای مذهبی خود بطوردیگانه به سبک و سنگین کردن معیارهای اجتماعی بپردازد و بداوری بنشیند، امید نظم، امیدی است واهی و عدالت مهیبه‌ی غیر واقعی. باید توجه داشت که انتقاد و قیام دو

اگر قرار بر این باشد که هر گروه سیاسی و فرقه‌ای مذهبی خود بطوردیگانه به سبک و سنگین کردن معیارهای اجتماعی بپردازد و بداوری بنشیند، امید نظم، امیدی است واهی و عدالت مهیبه‌ی غیر واقعی. باید توجه داشت که انتقاد و قیام دو

اگر قرار بر این باشد که هر گروه سیاسی و فرقه‌ای مذهبی خود بطوردیگانه به سبک و سنگین کردن معیارهای اجتماعی بپردازد و بداوری بنشیند، امید نظم، امیدی است واهی و عدالت مهیبه‌ی غیر واقعی. باید توجه داشت که انتقاد و قیام دو

اگر قرار بر این باشد که هر گروه سیاسی و فرقه‌ای مذهبی خود بطوردیگانه به سبک و سنگین کردن معیارهای اجتماعی بپردازد و بداوری بنشیند، امید نظم، امیدی است واهی و عدالت مهیبه‌ی غیر واقعی. باید توجه داشت که انتقاد و قیام دو

اگر قرار بر این باشد که هر گروه سیاسی و فرقه‌ای مذهبی خود بطوردیگانه به سبک و سنگین کردن معیارهای اجتماعی بپردازد و بداوری بنشیند، امید نظم، امیدی است واهی و عدالت مهیبه‌ی غیر واقعی. باید توجه داشت که انتقاد و قیام دو

اگر قرار بر این باشد که هر گروه سیاسی و فرقه‌ای مذهبی خود بطوردیگانه به سبک و سنگین کردن معیارهای اجتماعی بپردازد و بداوری بنشیند، امید نظم، امیدی است واهی و عدالت مهیبه‌ی غیر واقعی. باید توجه داشت که انتقاد و قیام دو

اگر قرار بر این باشد که هر گروه سیاسی و فرقه‌ای مذهبی خود بطوردیگانه به سبک و سنگین کردن معیارهای اجتماعی بپردازد و بداوری بنشیند، امید نظم، امیدی است واهی و عدالت مهیبه‌ی غیر واقعی. باید توجه داشت که انتقاد و قیام دو

اگر قرار بر این باشد که هر گروه سیاسی و فرقه‌ای مذهبی خود بطوردیگانه به سبک و سنگین کردن معیارهای اجتماعی بپردازد و بداوری بنشیند، امید نظم، امیدی است واهی و عدالت مهیبه‌ی غیر واقعی. باید توجه داشت که انتقاد و قیام دو

اگر قرار بر این باشد که هر گروه سیاسی و فرقه‌ای مذهبی خود بطوردیگانه به سبک و سنگین کردن معیارهای اجتماعی بپردازد و بداوری بنشیند، امید نظم، امیدی است واهی و عدالت مهیبه‌ی غیر واقعی. باید توجه داشت که انتقاد و قیام دو

اگر قرار بر این باشد که هر گروه سیاسی و فرقه‌ای مذهبی خود بطوردیگانه به سبک و سنگین کردن معیارهای اجتماعی بپردازد و بداوری بنشیند، امید نظم، امیدی است واهی و عدالت مهیبه‌ی غیر واقعی. باید توجه داشت که انتقاد و قیام دو

مفهوم متفاوت است. اگر به داوری‌های دادگاههای انقلاب ایراد داریم بودن یک زندانی و در شرایط نامساوی و غیرعادلانه برجان اوتاخین و زبضره‌های دشته و کاردار و تفداق تفنگ تا پای مرگش کشیدن نه انسانی است و نه اسلامی، و عاملین چنین جنایتی براستی درخور شدیدترین مجازات‌های اجتماعی.

### ربودن یک زندانی و درشرایط نامساوی

و غیر عادلانه بر جان او تاختن و تاپای مرگش کشیدن نه انسانی است نه اسلامی

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.

سوالی که پیش می‌آید اینست که در جابجایی یک زندانی چگونه گروهی آگاه می‌شوند و نقش آنها که بگونه‌ای محافظ وظیفه‌دار حفظ جان زندانی هستند چه بوده است؟! و اگر دامنه‌ی این قانون شکنی‌ها و تجاوزات گسترش یابد کار ما به کجا می‌انجامد؟! به خاطر داشته باشیم چهسوری اسلامی نوید عدالت است و برخورداری از فرصت‌های زندگی برای دگرگون شدن. در نظام فاسد گذشته، هریک از ما بگونه‌ای گناهکار و یاور بودیم، اگر نتوانیم در این نظام یکدیگر را ببخشیم و حق زندگی و فرصت دگرگون شدن، بخود آمدن و از نو برخاستن را از هم دریغ کنیم، چه تلافی است میان ما و پهلوی‌ها؟! پس از تکیه مصرانه‌ی امام پسر بخشودگی و گذشت، حالا که ماها از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به جای قانون کیفری، قانون زندگی رقم زنیم. بر این مبنا که هرانسان بیاموزد از راه خردمندانه و طبیعی و بدون آسیب رساندن به زندگی دیگران، فرمان طبیعت را که زنده بودن و زنده ماندن است اجرا کند.



حیدر رقیبی (حاله) شاعر ملی پس از اسلایان مزار روشادد شمشیری قربان قرضه

### صبر انقلابی

بقیه از صفحه اول نزرات و دیدگاه‌های مردمی که حق‌داشتند پس از آنچه ستم‌ها و نندیده گرفتارها، احساس موجودیت کنند، با بی‌توجهی‌های خود فرصت به رشد ضد انقلاب دادن و آنچه را دامن زدن، براستی اگر مردمی اینچه برخوردار از روحیه‌ی متحمل و صبور نبودیم به کجا می‌انجامد؟! اکنون پس از هفت ماه وانندی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد و اگر رهنمودهای خردمندانه و قاطعیت انکارناپذیری و روحیه‌ی فد استقامت‌اری امام نبود، چه بسیار به ستلاخ کشیده می‌شدیم و انقلاب به شکست می‌انجامید، مهم‌ترین مساله به

بقیه از صفحه اول نزرات و دیدگاه‌های مردمی که حق‌داشتند پس از آنچه ستم‌ها و نندیده گرفتارها، احساس موجودیت کنند، با بی‌توجهی‌های خود فرصت به رشد ضد انقلاب دادن و آنچه را دامن زدن، براستی اگر مردمی اینچه برخوردار از روحیه‌ی متحمل و صبور نبودیم به کجا می‌انجامد؟! اکنون پس از هفت ماه وانندی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد و اگر رهنمودهای خردمندانه و قاطعیت انکارناپذیری و روحیه‌ی فد استقامت‌اری امام نبود، چه بسیار به ستلاخ کشیده می‌شدیم و انقلاب به شکست می‌انجامید، مهم‌ترین مساله به

بقیه از صفحه اول نزرات و دیدگاه‌های مردمی که حق‌داشتند پس از آنچه ستم‌ها و نندیده گرفتارها، احساس موجودیت کنند، با بی‌توجهی‌های خود فرصت به رشد ضد انقلاب دادن و آنچه را دامن زدن، براستی اگر مردمی اینچه برخوردار از روحیه‌ی متحمل و صبور نبودیم به کجا می‌انجامد؟! اکنون پس از هفت ماه وانندی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد و اگر رهنمودهای خردمندانه و قاطعیت انکارناپذیری و روحیه‌ی فد استقامت‌اری امام نبود، چه بسیار به ستلاخ کشیده می‌شدیم و انقلاب به شکست می‌انجامید، مهم‌ترین مساله به

بقیه از صفحه اول نزرات و دیدگاه‌های مردمی که حق‌داشتند پس از آنچه ستم‌ها و نندیده گرفتارها، احساس موجودیت کنند، با بی‌توجهی‌های خود فرصت به رشد ضد انقلاب دادن و آنچه را دامن زدن، براستی اگر مردمی اینچه برخوردار از روحیه‌ی متحمل و صبور نبودیم به کجا می‌انجامد؟! اکنون پس از هفت ماه وانندی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد و اگر رهنمودهای خردمندانه و قاطعیت انکارناپذیری و روحیه‌ی فد استقامت‌اری امام نبود، چه بسیار به ستلاخ کشیده می‌شدیم و انقلاب به شکست می‌انجامید، مهم‌ترین مساله به

بقیه از صفحه اول نزرات و دیدگاه‌های مردمی که حق‌داشتند پس از آنچه ستم‌ها و نندیده گرفتارها، احساس موجودیت کنند، با بی‌توجهی‌های خود فرصت به رشد ضد انقلاب دادن و آنچه را دامن زدن، براستی اگر مردمی اینچه برخوردار از روحیه‌ی متحمل و صبور نبودیم به کجا می‌انجامد؟! اکنون پس از هفت ماه وانندی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد و اگر رهنمودهای خردمندانه و قاطعیت انکارناپذیری و روحیه‌ی فد استقامت‌اری امام نبود، چه بسیار به ستلاخ کشیده می‌شدیم و انقلاب به شکست می‌انجامید، مهم‌ترین مساله به

بقیه از صفحه اول نزرات و دیدگاه‌های مردمی که حق‌داشتند پس از آنچه ستم‌ها و نندیده گرفتارها، احساس موجودیت کنند، با بی‌توجهی‌های خود فرصت به رشد ضد انقلاب دادن و آنچه را دامن زدن، براستی اگر مردمی اینچه برخوردار از روحیه‌ی متحمل و صبور نبودیم به کجا می‌انجامد؟! اکنون پس از هفت ماه وانندی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد و اگر رهنمودهای خردمندانه و قاطعیت انکارناپذیری و روحیه‌ی فد استقامت‌اری امام نبود، چه بسیار به ستلاخ کشیده می‌شدیم و انقلاب به شکست می‌انجامید، مهم‌ترین مساله به

### آتش را زیر خاکستر

بقیه از صفحه اول هستند و سامان بخشیدن به وضع آشفته‌ی اینجا ضرور است و حیاتی. هرچه تکراری است ولی با احساس چون هنوز جامعه‌ی عمل نیوشیده نوشتن و کهنی آن‌لازم است، سپاه پاسداران را با همی فداکاری و از خودگذشتگی که در این مدت نشان داده‌اند با مهر و احترام جابجا سازیم و نیروی خلاق آنها درمسیری دیگر سود جویم و حفاظت مرزها و ایجاد نظم منطقه را به نیروهای انتظامی بسپاریم.

بقیه از صفحه اول هستند و سامان بخشیدن به وضع آشفته‌ی اینجا ضرور است و حیاتی. هرچه تکراری است ولی با احساس چون هنوز جامعه‌ی عمل نیوشیده نوشتن و کهنی آن‌لازم است، سپاه پاسداران را با همی فداکاری و از خودگذشتگی که در این مدت نشان داده‌اند با مهر و احترام جابجا سازیم و نیروی خلاق آنها درمسیری دیگر سود جویم و حفاظت مرزها و ایجاد نظم منطقه را به نیروهای انتظامی بسپاریم.

بقیه از صفحه اول هستند و سامان بخشیدن به وضع آشفته‌ی اینجا ضرور است و حیاتی. هرچه تکراری است ولی با احساس چون هنوز جامعه‌ی عمل نیوشیده نوشتن و کهنی آن‌لازم است، سپاه پاسداران را با همی فداکاری و از خودگذشتگی که در این مدت نشان داده‌اند با مهر و احترام جابجا سازیم و نیروی خلاق آنها درمسیری دیگر سود جویم و حفاظت مرزها و ایجاد نظم منطقه را به نیروهای انتظامی بسپاریم.

بقیه از صفحه اول هستند و سامان بخشیدن به وضع آشفته‌ی اینجا ضرور است و حیاتی. هرچه تکراری است ولی با احساس چون هنوز جامعه‌ی عمل نیوشیده نوشتن و کهنی آن‌لازم است، سپاه پاسداران را با همی فداکاری و از خودگذشتگی که در این مدت نشان داده‌اند با مهر و احترام جابجا سازیم و نیروی خلاق آنها درمسیری دیگر سود جویم و حفاظت مرزها و ایجاد نظم منطقه را به نیروهای انتظامی بسپاریم.

بقیه از صفحه اول هستند و سامان بخشیدن به وضع آشفته‌ی اینجا ضرور است و حیاتی. هرچه تکراری است ولی با احساس چون هنوز جامعه‌ی عمل نیوشیده نوشتن و کهنی آن‌لازم است، سپاه پاسداران را با همی فداکاری و از خودگذشتگی که در این مدت نشان داده‌اند با مهر و احترام جابجا سازیم و نیروی خلاق آنها درمسیری دیگر سود جویم و حفاظت مرزها و ایجاد نظم منطقه را به نیروهای انتظامی بسپاریم.

بقیه از صفحه اول هستند و سامان بخشیدن به وضع آشفته‌ی اینجا ضرور است و حیاتی. هرچه تکراری است ولی با احساس چون هنوز جامعه‌ی عمل نیوشیده نوشتن و کهنی آن‌لازم است، سپاه پاسداران را با همی فداکاری و از خودگذشتگی که در این مدت نشان داده‌اند با مهر و احترام جابجا سازیم و نیروی خلاق آنها درمسیری دیگر سود جویم و حفاظت مرزها و ایجاد نظم منطقه را به نیروهای انتظامی بسپاریم.

بقیه از صفحه اول هستند و سامان بخشیدن به وضع آشفته‌ی اینجا ضرور است و حیاتی. هرچه تکراری است ولی با احساس چون هنوز جامعه‌ی عمل نیوشیده نوشتن و کهنی آن‌لازم است، سپاه پاسداران را با همی فداکاری و از خودگذشتگی که در این مدت نشان داده‌اند با مهر و احترام جابجا سازیم و نیروی خلاق آنها درمسیری دیگر سود جویم و حفاظت مرزها و ایجاد نظم منطقه را به نیروهای انتظامی بسپاریم.

بقیه از صفحه اول هستند و سامان بخشیدن به وضع آشفته‌ی اینجا ضرور است و حیاتی. هرچه تکراری است ولی با احساس چون هنوز جامعه‌ی عمل نیوشیده نوشتن و کهنی آن‌لازم است، سپاه پاسداران را با همی فداکاری و از خودگذشتگی که در این مدت نشان داده‌اند با مهر و احترام جابجا سازیم و نیروی خلاق آنها درمسیری دیگر سود جویم و حفاظت مرزها و ایجاد نظم منطقه را به نیروهای انتظامی بسپاریم.

بقیه از صفحه اول هستند و سامان بخشیدن به وضع آشفته‌ی اینجا ضرور است و حیاتی. هرچه تکراری است ولی با احساس چون هنوز جامعه‌ی عمل نیوشیده نوشتن